

عصر ذہبی امر بہائی (توقیع مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۲ م)

حضرت شوقی افندی

ترجمہ شدہ، زبان اصلی انگلیسی



﴿ عصر ذہبی امر بہائی ﴾

توقیع مورخ ۲۱ مارچ ۱۹۳۲

یاران و یاوران امر حضرت بہاء اللہ

در این ایام تحوّل عظیم در تاریخ متلوّن بشری مشہود است و عالم انسانی کہ ہر روز بیدارتر و ہشیارتر میشود حال بہ تغییرات سریعی دچار شدہ است کہ اہمیتش را انکار نتوان کردہ. اما جریان دیگری نیز بہ همان اہمیت در این زمانہ موجود است کہ نادیدہ اش نتوان گرفت و آن سعی مستمرّ در تقویت بنیان مؤسّسات و مشروعاتی است کہ حال ادارہ کنندگان امر حضرت بہاء اللہ در ہر دیار در تأسیس آنها سعی و جاہدند بی آنکہ خود کاملاً از موانع راہ آگاہ و یا از منابع ناچیزی کہ در اختیار است با خبر باشندہ.

دہ سال پیش ارکان امر بہائی از مفارقت ابدی مقتدای عزیزش حضرت عبدالہاء بہ لرزہ افتاد اما امر الہی با وجود این لطمہ شدید قادر بر این گردید کہ در مقابلہ با انواع موانع ہائلہ وحدتش را محفوظ دارد و حملات زہر آلود بدخواہانش را مقاومت کند و زبان مفترباشش را خاموش سازد و پایہ تشکیلات گسترده اش را بسط دہد و بنیانی را بر آن استوار سازد کہ رمز نوایای عالیہ اش در عبادت



TRANSLATION

و خدمت به خدا و خلق خدا نهفته است و نفس توفیق در مقابله به آن حملات هولناک خود اعظم دلیل است بر اینکه حقّ جلّ جلاله از زمان تولّد این آئین نازنین قدرتی را در آن به ودیعت نهاده که هجوم هر نیروئی را مقاومت تواند و شکستی نپذیرد.

امر مبارکی که منسوب به حضرت بهاءالله است قوامش منبعث از سرچشمه غیبی آسمانی است که قدرت هیچ انسانی هر قدر فریبنده و بلند پایه باشد با آن برابری نکند و نقطه اتکاء و اتکالش به منبعی معنوی پیوسته است که هیچ یک از مزایای این جهان از علم و ثروت و شهرت با آن قیاس نگردد و بسط و انتشارش به وسائل و وسائلی غیبی است که با موازن عادی بشری مطابقت ننماید و این جمله اگر هنوز چنانکه باید معلوم نباشد چون امر بهائی هر روز در احیاء روحانی بشر فتوحاتی تازه نماید واضح تر و روشن تر شود.

ملاحظه فرمائید که این امر اعظم که در موطن خویش همیشه از استعانت ارباب علم و حکمت و اصحاب ثروت محروم بوده اگر از انفاس قدسی منبعث از روح الهی که همیشه ضامن توفیقش بوده استمداد نمی جست چگونه می توانست بندهای سنگینی را که در حین تولّد بر گردنش نهاده بودند از هم بگسلد و از طوفانهای که در این ایام صباوتش متوجهش بوده سالم به در آید.

این امر مبارک در کشوری تولّد یافت که مردمش به داشتن تعصب مفرط و جهل و غفلت و ظلم و ستم مشهور آفاقند و فجایعی متوجهش شد که در اینجا لازم نیست حتی به اختصار ذکر از آن نمایم و نیز لازم نیست به ستایش قدر و منزلت و استقامت نفوس مقدّسی پردازم که در مقابل آن مردم خونخوار ایستادگی نمودند و یا به تعداد آنان اشاره کنم و یا از طهارت حیات کسانی سخن گویم که جان شیرینشان را نثار کردند تا امر مبارکی که بدان ایمان داشتند زنده و پایدار بماند و لازم نیست بگویم که آن مظالم وصف ناپذیر چه تنفّری در دیگران که از صحنه بیرحمی ها بدور بودند ایجاد کرد و بر عکس جانفشانیهای زنان و مردان دلیری که در آن ورطه گرفتار بودند چه احساس تجید و اعجابی را در دل مردمان بیگانه برانگیخت همین قدر میگوئیم که به آن قهرمانان موطن حضرت بهاءالله در آن زمان این موهبت عنایت شد که با خون پاکشان پیروزی آئین مقدّس خویش را مسلم سازند و راه را برای فتوحات آینده هموار نمایند. در همان خون مقدّس شهیدان بیشمار ما در کشور ایران بود که بدر تشکیلات خداداد امر بهائی نهفته شد و امروز در بلادی دیگر غرس گردید و در مکانی دیگر جوانه زد و اینک در پرتو رعایت آن یاران در کشور امریکا به نظمی جدید تبدیل یافته که مقدر است سایه بلندش بر سراسر جهان افتد.

اگر چه توفیقات پیشقدمان امر بهائی در ایران بسیار عظیم بوده و خدماتشان فراموش ناشدنی است اما عظمت خدمات بهائیان امریکا که اخلاف روحانی آنان و بنیان کامیاب تشکیلات زنده امرالله اند کم از آن نیست، چه که حال آن یاران در این دوره پر زحمت در تاریخ خود مترصد تحقق اهداف نقشه ای هستند که بالمال به عصر ذهبی منجر خواهد شد. با وجود این، تقریباً همه یاران امریکای یعنی تدوین کنندگان و نگهبانان اساسنامه امر حضرت بهاءالله خود از این بی خبرند که قاره امریکای شمالی به حکم تقدیر چه وظیفه خطیری را باید در هدایت امر جهانگیر الهی ایفاء نماید. حتی اغلب خود نمیدانند که چه نفوذ و تأثیری در تعیین جهت و اداره امور امرالله داشته اند.

حضرت عبدالبهاء در فوریه سنه ۱۹۱۷ چنین فرمود: "...قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار..."

هر کس که با کارنامه خدمات انفرادی و اجتماعی یاران ممالک متّحده امریکا و کانادا نظری افکند شهادت میدهد که آن نفوس مبارکه مصداق آن بیان حضرت عبدالبهاء را پی در پی به ثبوت رسانیده اند...

قوای مکنونه در جامعه بهائی را نمیتوان با مقدار منافع مادّیش و یا با تعداد کنونی پیروانش سنجید، یا با میزان اعانتش به انبوه محتاجین در وطن قیاس نمود. بلکه فقط و فقط طهارت و صفای تعالیش و علو موازینش و اصالت احکامش و اعتدال دعاویش و جامعیت نطقش و انعطاف پذیری تشکیلاتش و حیات بنیانش و جلادت شهیدانش و قوه نافذه خلاّقه اش، یگانه محکی است که با آن هر محقق منصفی می تواند رموز و فضیلت این امر اعظم را کشف نماید.

تدنی در عالم فانی

چه نابجا و چه نارسا است که ارتفاع بطئی و تدریجی امر حضرت بهاءالله را با نهضتهای ساخته بشری مقایسه نمایند. زیرا این نهضتها که سرچشمه اش امیال و آمال انسانی و مربوط به عالم فانی است. ناچار محکوم به تدنی و زوال است. موجد این نهضتها عقل محدود بشری است و زاده اوهام اوست و غالباً محصول نقشه هائی نادرست است و اگر فی الجمله این نهضتها چند صباحی به توفیقاتی رسند عجبی نیست زیرا چون جدیدند و غرائز فرومایه انسانی به آنها راغب و بر منابع این جهان آلوده متکی، شاید یکچند قبل از آنکه از اوج رفعت به حضيض فنا افتند چشمها را به خود خیره سازند ولی بالمال همان قوائی که سبب ایجادشان شده بود سبب اضمحلالشان خواهد شد. برعکس، آئین حضرت بهاءالله نه چنین است. زیرا با وجود آنکه این امر نوزاد یزدانی در محیطی پست و قهقرائی تولّد یافت و از کشوری برخاست که

بر سرش طیّ قرون و اعصار، خاک تعصب و فساد و بغض و عناد نشسته بود و اصولی را در پیش نهاد که بسیار از موازین رایج زمانش برتر بود و نیز از ابتدا با عداوت سخت دولت و ملت و اصحاب دین و شریعت روبرو گشت. با این همه قادر شد به نیروی ذاتی آسمانیش در مدّتی کمتر از نود سال خود را از زیر یوغ سنگین تسلّط اسلامی آزاد کند و مرامهای مخصوص به خویش و ممتازش را اعلان نماید و استقلال حدود و احکامش را به ثبوت رساند و پرچمش را بر فراز چهل کشور از ممالک راقیه عالم برافرازد و سنگرش را در اقصی بلاد ماوراء بحار استوار سازد و بنیانهای رفیع دینیش را در قلب قاره آسیا و امریکا بنا کند. دو دولت از قویترین دول غرب را بر تصویب اساسنامه اش برانگیزد و از اعضاء خاندان سلطنت اعلامیه هائی در تجید و تعریف تعالیم جانپورورش تحصیل نماید و بالاخره در اعلی مجمع جهان متمدن علیه مظالم وارده اقامه دعوی کند و از آن مجمع تصدیقی را که شامل شناسائی ضمنی دینش و صحتّ دعویش باشد بدست آورد.

هر چند که قدرت امر بهائی به عنوان یک نیروی اجتماعی در عالم هنوز ظاهر نشده و هر چند تأثیرات برنامه جهانش به عرصه شهود نیامده اما بر اهل بهاء پوشیده نیست که درجه موفقیتی که امر بهائی در آغاز شروعش حاصل کرده به مراتب بیشتر از موقعیتی است که ادیان پیشین در آغاز پیدایش خویش داشته اند. محققین در تطبیق ادیان کجا میتوانند جز در آئین بهائی ندائی و دعوتی را اعظم از آنچه حضرت بهاءالله اعلان فرموده ببابند؟ کجا می توانند دشمنانی را سرسخت تر از آنان که بر حضرتش تاخته اند ارائه دهند؟ کجا می توانند اخلاصی را شدیدتر از آنچه او برانگیخته است پیدا کنند؟ کجا می توانند حیاتی را پر حادثه تر و دلربا تر از آنچه او داشته است ببینند؟ آیا هرگز مسیحیت و اسلام و ادیان دیگر می توانند مثالهایی نظیر آنچه قهرمانان آئین بهاءالله از خود به ظهور رسانده اند ارائه دهند؟ مثالهایی که مجموع ترکیبی از جرئت و در عین حال از خویشتن داری است. از مروّت و نیز از قدرت، از بلند اندیشی و از اطاعت و سرسپردگی. آیا چه دین دیگری مانند آئین بهائی می توان یافت که بتواند به این سرعت و کمال چنان تغییرات و تحولات مطلوبی نظیر آنچه در حیات پیروان حضرت باب پیدا شد از خود ظاهر سازد و بتواند خلق جدیدی را بوجود آورد؟ چه قلیل است شواهدی در تاریخ ادیان پیشین که فداکاری و بزرگواری و وفاداری مؤمنین اولیه شان به اندازه ای باشد که قهرمانان جاویدان امر بهائی که جدیدترین و عظیمترین ظهور فضل خداوند مهربان تواناست از خود ظاهر ساخته اند.

جهات امتیاز با ادیان پیشین

ما هر قدر در تاریخ ایام اولیه ادیان پیشین جستجو کنیم هرگز وقایعی را که تفصیلش شورانگیز تر و نتایجش مؤثرتر از وقایعی باشد که تاریخ امر بهائی را مزین ساخته نخواهیم یافت. ماجرای حیرت انگیز

مربوط به شهادت حضرت باب در ریعان شباب، و نیروهای وحشیانه و سرکوب کننده ناشی از آن فاجعه، بروز دلیری بی نظیری که متعاقباً به ظهور پیوست. نصایح و اندازاتی که از قلم زندانی ملکوتی (حضرت بهاءالله) در الواحش خطاب به رؤسای کلیسا و ملوک و فرمانروایان جهان صادر شد. مبارزاتی که اهل بهاء از روی صدق و وفا با متعصبین مذهبی در کشورهای اسلامی داشته و دارند اینها نیست مگر جنبه های ممتاز از داستانی که بزرگترین نمایش روحانی بشری به حساب خواهد آمد.

تذکار وقایع اسف انگیزی که تاریخ اولیه دین یهود و اسلام را تا حد زیادی منحرف ساخت در این مقال ضرورتی نمی یابد و نیز لزومی ندارد که از تأثیرات مخربّه زیاده روی ها و رقابتها و دسته بندیها و طغیانها و حق ناشناسیهای قوم اسرائیل در بدایت تاریخش، و یا از جنگ افروزی و بیرحمیهای پیروان اولیه دین اسلام بحثی به میان آید. همین قدر برای اثبات مقصد خویش کافی است متعرض ذکر نفوسی گردم که درباره شان نوشته اند که "در دو قرن اول مسیحی با سپردن کتاب مقدس بدست کفار حیات ننگینی را برای خود خریدند" و کافی است به سوء رفتار اسقفهای اشاره کنم که به خیانت منسوب گشتند. از اختلافات کلیسای افریقا، از رخنه تدریجی افکار و آراء مذهب میترائی و مکتب اسکندریه و اصول دین زرتشت و فلسفه یونان در دین مسیحی سخن گویم و به این نکته پردازم که چگونه کلیساهای یونان و آسیا شوراهای ایالتی اسقفان را در همان قالبهای ریختند که از نمونه هائی که قبلاً در کشورهایشان متداول بود به عاریت گرفتند.

ملاحظه فرمائید که یهودیانی که به جمع اولیه مسیحیان پیوستند با چه اصرار و عنادی میخواستند به رسوم آباء و اجداد پای بند بوده آنها را بر اقوام غیر یهود تحمیل نمایند. آیا فراموش کرده ایم که اولین پانزده اسقف اورشلیم همه یهودیانی مختون بودند و در مجامعی که بر آن ریاست داشتند احکام حضرت موسی را با آئین مسیح به هم آمیخته بودند. آیا فراموش کرده ایم که قبل از مسیحی شدن قسطنطین فقط یک بیستم از رعایای امپراطوری روم به حضرت مسیح ایمان آورده بودند؟ آیا فراموش کرده ایم که بعد از خرابی معبد اورشلیم که به نابودی جامعه دینی یهود انجامید مسیحیانی را که به نام نصریان معروفند چنان متأثر ساخت که با وجود مسیحی بودن هنوز در رعایت احکام موسوی کوشا بودند؟ در پرتو آنچه مذکور شد ملاحظه می کنیم که دین بهائی چقدر در جمیع شئون با سایر ادیان تفاوت دارد. چه شگفت انگیز است تعداد کثیر بهائیان در ایران و ممالک مجاوره در زمان صعود حضرت بهاءالله به عالم بالا، چه قدر باعث دلگرمی است مواظبتی که پیروان دلیرش در حفظ طهارت و اصالت تعالیم روشنش روا داشته اند. چه عبرت انگیز است شهامتی که در مبارزه برای رهائی از یوغ سنگین ادیان

پیشین از خود نمایان ساخته اند و چه آموزنده است ملاحظه این نکته که پیروان حضرت بهاءالله با آنکه قبلاً مسلمان بوده اند اضمحلال سلطنت و خلافت عثمانی را بدل و جان نه با اکراه و تأسّف قبول کرده آنرا جلوه ای از مجازات خداوند متعال بر آن دستگاه استبداد و مرکز دشمنان غدار امر پروردگار دانسته اند.

اصل کلی حقایق ادیان

مبادا از آنچه مرقوم شد سوء تفاهمی در اذهان حاصل گردد. یعنی باید دانست که دین بهائی که حضرت بهاءالله موجد و مصدر آنست هرگز ادیان سابقه را انکار نمی نماید و هرگز حتی بقدر ذره ای از قدر و منزلتشان نمی کاهد و یا حقیقتشان را دگرگون نمی سازد. بلکه تخفیف مقام انبیاء گذشته و تحقیر حقایق جاودانی تعالیشان را به هر نوع که باشد تقبیح میکند. دین بهائی هرگز با جوهر دعوت پیغمبران پیشین مخالفتی ندارد و هرگز نمی خواهد اساس ایمان پیروانشان را متزلزل سازد. بلکه مقصد اصلیش آنست که پیروان هر یک از ادیان پیشین از حقایق دین خویش خبری بیشتر گیرند و معرفتی روشتر یابند. دین بهائی حقائق مکنونه اش را به عنوان مجموعه ای که در آن تصنعاً بهترین تعالیم عالم را جمع کرده باشد عرضه نمی کند و نیز ندایش را با نخوت و غرور به جهان اعلان نمی نماید بلکه تعالیمش بر این محور دور میزند که حقایق دینی امری نسبی است نه مطلق و آئین یزدانی تجدید پذیر است نه جامد و نهائی. و بیدرنگ اعلان می نماید که تمام ادیان اساسشان الهی است. هدفشان واحد است. هر یک مکمل دیگری است. منظور و مقصدشان استمرار دارد و نوع بشر سخت بدان همواره نیازمند است.

حضرت بهاءالله در کتاب ایقان می فرماید: "... و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر "... از "اول لا اول" این مظاهر وحدانیت الهیه و مطالع کلمات ربّانیه انوار جمال غیبی را بر عالمیان اشراق فرموده و تا "آخر لا آخر" ظهورات قدرت و جلال بی مثالش را در عالم امکان ظاهر خواهند ساخت و این کفر محض است که بگوئیم که فلان دین آخرین ادیان است و "... جمیع ظهورات منتهی شده و ابواب رحمت الهی مسدود گشته دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی شود و از بحر قدم صمدانی امواجی ظاهر نگردد و از خیام غیب ربّانی هیكلی مشهود نیاید ..." و در بسط این مقام در همان کتاب می فرماید: "... نهایت بعضی در بعضی مراتب اشدّ ظهوراً و اعظم نوراً ظاهر میشوند ..." و این اختلافات دلیلش آن نیست که انبیاء الهی در گذشته عاجز بوده اند که مقادیر بیشتری از حقایق عالیه ای را که بالقوه در پیامشان مکنون بود ظاهر سازند بلکه دلیلش عدم بلوغ و عجز مردم هر عصر و زمان بوده که نمیتوانسته اند به جذب حقایق بیشتری پردازند.

به فرموده حضرت بهاءالله "انک ایقن بأن ربک فی کلّ ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم مثلاً فانظر الی الشمس فانها حین طلوعها عن افقها تكون حرارتها و اثرها قلیله و تزداد درجه بعد درجه لیستأنس بها الاشیاء قلیلاً قلیلاً الی ان یتلغ الی قطب الزوال ثم تنزل بدرایج مقدرة الی ان یغرب فی مغربها و انما لو تطلع بغتة فی وسط السماء یضرّ حرارتها الاشیاء ... كذلك فانظر فی شمس المعانی لتکون من المطلعین فانها لو تستشرق فی اول فجر الظهور بالانوار الّتی قدر الله لها لیحترق ارض العرفان من قلوب العباد انهم لن یقدرن ان یحملنا لو یتعکسن منها بل یضطربن منها و یكونن من المعدومین ..."

فقط و فقط به همین دلیل است که بهائیان که از انوار الهی در این زمان پرتو گرفته اند هرگز نمی گویند که دینشان آخرین دین جهان است و نمی گویند که دینشان به صفات و کمالاتی آراسته است که برتر از ادیان پیشین و اصولاً با آنها متفاوت است.

ملاحظه فرمائید که حضرت بهاءالله خود به تجدید شرایع آسمانی و به محدودیتی که به حکمت بالغه الهیه بر ایشان تفویض گشته اشاره می فرماید مثلاً در کلمات مکنونه می فرماید: "ای پسر انصاف در لیل جمال هیکل بقا از عقبه زمردی وفا به سدره منتهی رجوع نمود و گریست گریستنی که جمیع ملأ عالین و کروبین از ناله او گریستند و بعد از سبب نوحه و ندبه استفسار شد مذکور داشت که حسب الامر در عقبه وفا منتظر ماندم و رانحه وفا از اهل ارض نیافتم و بعد آهنگ رجوع نمودم ملحوظ افتاد که حمامات قدسی چند در دست کلاب ارض مبتلا شده اند در این وقت حوریه الهی از قصر روحانی بی ستر و حجاب دوید و سؤال از اسامی ایشان نمود و جمیع مذکور شد الا اسمی از اسماء و چون اصرار رفت حرف اول اسم از لسان جاری شد اهل عرفات از مکامن عزّ خود بیرون دویدند و چون بحرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند در آن وقت ندا از مکمن قرب رسید زیاده بر این جائز نه انا کما شهداء علی ما فعلوا و حیثند کانوا یفعلون". از این آیه مبارکه به خوبی مستفاد میشود که حضرت بهاءالله دعوی ختمیت امری را که خود من عندالله مأمور به اظهارش بوده از خویش سلب می فرماید.

به فرموده حضرت بهاءالله: "ظهورم مطابق قابلیت و استعداد روحانی نفوس بوده و الا انواری که از حقیقت وجودم متجلی است از اشتعال و انجماد مبری است و آنچه را از مصدر قدرت و جلال ظاهر فرمایم نیست مگر حدود عزّت به مقداری که خداوند متعال معین فرموده". (ترجمه)

اگر در این دوران، انوار حقّ بیش از هر زمان تابان و بر نوع انسان که استعدادی بی سابقه یافته نور افشان است. اگر نبوّات و آیات و نشانهائی که بشارت به این ظهور می دهد از بسیاری جهات در تاریخ ظهورات الهیه بی نظیر است و اگر پیروان دلباخته جانفشانش اعمال و صفاتی از خود بروز داده اند که

در تاریخ روحانی عالم انسانی بی مانند است، اینها به این جهت نیست که آئین حضرت بهاءالله را ظهوری جدا و بیگانه از ظهورات قبل بشناسیم بلکه باید تفضیل و امتیاز این ظهور را چنین توجیه کنیم که چون عصر حاضر از اعصار گذشته به مراتب پیشروتر و لایق تر و پذیرنده تر است لذا می تواند و قادر است از خزانه هدایت الهیه مقادیر بیشتری را دریافت کند که در ادوار گذشته از طاقت بشر بیرون بوده است.

لزوم ظهور جدید

دوستان ارجمند، هر کس به سرگردانی و درماندگی و ترس و بیم و مذلت نوع بشر در این زمان بنگرد تردید ننماید که امروز، به ظهور جدیدی نیازمندیم که بشر را با نیروی جانپورور یزدانیش به محبت و هدایت الهیه فائز کند و او را از این ورطه ای که بدان مبتلاست برهاند. هر کس چون از یک طرف شاهد ترقیات شگرفی باشد که در زمینه اختراعات و علوم و فنون حاصل شده و از سوی دیگر ناظر رنجها و خطرات بی سابقه ای باشد که جامعه کنونی را فرا گرفته، نمی تواند منکر شود که این زمان، زمان بعثت ظهور جدیدی است که هم حقایق جاودانی را که در ظهورات قبل اعلان شده باز گوید و هم آن نیروهای روحانی را احیاء نماید که در هر عصر و زمان جامعه بشری را سر و سامان بخشیده و سرنوشتش را معین ساخته است. آیا نفس این قوای وحدت انگیزی که در این عصر به کار افتاده است مستلزم آن نیست که هر کسی که امروز حامل پیام خداوند است. باید هم آن اصول عالیّه اخلاقی را که پیغمبران سابق برای افراد بشر ترویج کرده اند تأیید نماید و هم در اظهار امرش به تمام دول و ملل اصولی را در آئین اجتماع و سیاست الهی بگنجاند که جهت اداره عالم امروز لازم است و بتواند بشر را در تأسیس یک حکومت فدرال جهانی که مقدمه تأسیس ملکوت خدا در این دنیا است، هدایت نماید؟

پس ما اهل بهاء که بر لزوم ظهور نجات بخش الهی در این زمان معترفیم باید در عظمت و علو نظامی که بدست حضرت بهاءالله در این عصر خلق شده است کاملاً غور و تأمل نموده در عین حال که مشغول خدمات و فعالیتهای روزافزون در تشکیلات بهائی هستیم از وظیفه مقدّسی که افتخاراً بر دوش ما نهاده اند آگاه باشیم.

مقام حضرت باب

مابه الامتیاز ظهور حضرت بهاءالله تنها در عظمت دعوی بلند پایه اش نیست بلکه از جمله ممیزاتش، که امر بهائی را بی همتا ساخته، عظمت مقام مبشر اوست. زیرا حضرت باب را پیروان حضرت بهاءالله

فقط منادی ملهم ظهور بهائی نمی شناسند بلکه حضرتش را مظهر ظهور الهی دانند و اعتقادشان بر اینست که هر چند دوره اجرای احکام شریعت حضرت باب کوتاه بود، حضرتش به قوائی از جانب پروردگار مخصّص بود که در مؤسّسین سایر ادیان دیده نشده است و نه تنها طلایه ظهور حضرت بهاءالله محسوب بود بلکه خود صاحب وحی الهی و دارای رتبه انبیای اولوالعزم بود و این دعوی را در آثار حضرت باب بسیار توان دید که به تأیید اکید حضرت بهاءالله نیز رسیده و در الواح وصایای حضرت عبداله‌بهاء نیز بدان تصریح گردیده است.

در هیچ کتابی جز کتاب ایقان که در آن حضرت بهاءالله وحدت حقائق مودعه در جمیع ظهورات آسمانی را تشریح کرده اند نمی توان یافت که به آن وضوح و روشنی قوای ذاتیه مکنونه در مظاهر وحدانیت الهیه را که ظهور بهائی نیز به آن سلسله متصل است شرح و بیان کرده باشد. در تفصیل آیات و علائم ظهور حضرت باب، قائم موعود، در آن کتاب این پیش گوئی در کتاب پیشین را نقل می فرماید: "العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ماجئات به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً ... از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما ... امری را که انبیاء و اولیاء و اصفیاء به آن اطلاع نیافته و یا به امر مبرم الهی اظهار نداشته ..."

با این عظمت مقامی که حضرت باب دارا بودند و با وجود وقایع خارق العاده همراه با ظهورش، باید بدانیم که ظهور عظیم حضرت باب در مقابل انوار تابناک امر بهائی جلوه و درخشندگی بسیار کمتری داشته است. و در این مقال کافی است به آنچه از قلم حضرت باب نازل شده رجوع کنیم تا از عظمت آن نور الانوار که در نزدش حضرت باب با وجود اقتدارش مبشّری در نهایت خضوع و خشوع محسوب بود با خبر شویم.

حضرت باب مکرّر در مکرّر با بیاناتی صریح و متعالی اعلان فرمود که امری که مقدر است ظاهر گردد من حیث ذات. اعلی و افضل از امر اوست و ناسخ آئین او. چنانکه در بیان فارسی می فرماید: "نطفه ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود." و نیز: "قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتستار باشارتی و لا بما نزل فی البیان" و نیز در توقیعی خطاب به سید یحیی دارابی ملقب به وحید چنین می فرماید: "فوالذی فلق الحبة و بری النّسمة لو ايقنت بانک یوم ظهوره لا تؤمن به لارفعت عنک حکم الايمان ... و لو علمت انّ احداً من النّصارى يؤمن به لجعلته قرّة عینای و احکمت علیه فی ذلک الظهور بالايمان من دون ان اشهد علیه من شیئی."

حضرت بهاءالله در تأیید آن مطالب می فرماید: "و اگر الیوم کلّ من فی السموات و الارض حروفات بیانیه شوند که به صد هزار رتبه از حروفات فرقانیه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عندالله محسوبند و از احرف نفی منسوب" و همچنین می فرماید: "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود."

از دوستان بهتر از جان، چنین است مقدار فضل الهی که از آسمان مشیت یزدانی در این عصر و قرن نورانی بر عالم انسانی باریده. ما هنوز به این ظهور اعظم نزدیکتر از آنیم که بتوانیم در این قرن اولش چنانکه باید و شاید عظمت و جلالش را قیاس کنیم و امکانات لانهایه اش را دریابیم و جمال بی مثالش را ادراک نمائیم. هر چند تعداد کنونی ما قلیل است و توانائی ما اندک و نفوذ ما ناچیز. اما ما که ورث آن میراث مقدّس و لطیف و گرانباییم باید پیوسته با دل و جان بکوشیم تا از هر گفتار و کردار و افکاری که نورش را تار و رشد و نمّوش را را کد و ناهموار سازد احتراز جوئیم. این چه مسؤولیت عظیمی است و این چه کار دقیق و طاقت فرسائی؟

ای دوستان عزیز، مولای بیهمتا حضرت عبدالهء در الواح بیشمارش خطاب به پیروان وفادارش در سراسر عالم دستورات واضحه اکیده ای صادر فرموده که در دسترس همه ما هست. اما مطالبی معدود نیز هست که آن حضرت به مغرب زمین ابلاغ نفرمود زیرا در آن ایام امرالله در آن دیار نفوذی چندان نکرده بود. اما حال که یاران غرب با وجود قلت تعدادشان در تعیین جهت و استقرار تشکیلات بهائی تأثیری فوق العاده در جهان دارند. وقتش رسیده که به ذکر یک دستور مهمّ که در مرحله از تکامل امرالله تأکیدش پی در پی لازم است مبادرت ورزم زیرا اکنون اجرای این دستور در شرق و غرب عالم واجب است. و آن چنین است که پیروان حضرت بهاءالله چه از حیث فردی و چه جمعی باید از شرکت در امور سیاسی اجتناب کنند و از هر نوع عملی که مستقیم یا غیر مستقیم به منزله دخالت در امور سیاسی هر مملکتی باشد پرهیزند. و در جمیع شئون در مطبوعات منتشره تحت نظرشان در مشاورات شخصیّه و عمومیّه شان در شغل و مقامشان، در مخبرانشان با احباء، در مراجعاتشان با اولیاء امور و نفوس مهمّه، در بستگیشان به سازمانها و مجامع مشابه، باید اولّ وظیفه خود دانند که در گفتار و کردار مواظبت نمایند تا مبادا قدمی از این اصل مسلمّ منحرف گردند. وظیفه ما اهل بهاء است که از یک طرف جنبه غیر سیاسی امرالله را ثابت و مبرهن داریم و از طرف دیگر وفاداری و اطاعت خویش را از اراده و حکم دولتهای متبوعه خویش اثبات نمائیم.

سیاست الهی

اهل بهاء باید در گفتار و کردار از اغراض سیاسی ملت و سیاست حکومت خویش و از نقشه ها و برنامه های احزاب و دسته های سیاسی دوری جویند و در این قبیل مباحثات و مجادلات طرفی را ملامت نکنند و به جهتی نپیوندند و هیچ طرحی را ترویج نکنند و خود را به هیچ نظامی که مخالف مصالح وحدت جهانی که مبدأ و مقصد آئین بهائی می باشد منسوب نسازند. زنهار زنهار که آلت دست سیاسیون مکار گردند و یا در دام اهل مکر و خدعه بعضی از هموطنان خویش افتند. باید حیات خویش را چنان تنظیم نمایند و رفتارشان را چنان ترتیب دهند که احدی نتواند حتی اتهاماتی بی اساس بر آنان بندد مثلاً بگوید که بهائیان به امور سرّی اشتغال دارند و به تقلّب و تزویر و رشوت و تحویف پردازند. باید از هر انتسابی به حزبی معین و از هر تحزّب و تشعّب و ارسته گردند و از منازعات بیهوده و حسابهای ناپسندیده رهائی جویند و از اغراض نفسانی که وجه جهان متحوّل را متغیّر سازد پرهیز کنند. باید مشاغل سیاسی و دیپلماتیک را از مشاغل کاملاً اداری تفکیک نمایند و اگر در تشخیصش مردّد باشند از امناء منتخبه در محافل روحانی استفسار نمایند و به هیچ وجه شغلی را نپذیرند که بالمآل منجر به فعالیت‌های سیاسی و حزبی در هر کشور باشد. بالاخره باید با نهایت استقامت و کمال قدرت بی چون و چرا در راه حضرت بهاءالله سلوک نمایند و از درگیری ها و ستیزه جوئیهای که کار سیاسیون است اجتناب کنند و لایق آن شوند که از وسائط اجراء سیاست الهی به شمار آیند که مشیت حق را در نزد بشر تجسم می بخشد.

باید به یقین بدانیم که نباید از آنچه قبلاً مذکور شد این شبهه ایجاد گردد که بهائیان به امور و مصالح کشور خویش بی اعتنائند و یا از حکومت رایج موجود در وطنشان سرپیچی می کنند و یا از وظیفه مقدّشان در ترویج کامل مصالح دولت و ملت خویش سر باز میزنند. بلکه مقصود آنست که آرزوی پیروان وفادار و حقیقی حضرت بهاءالله در خدمت صادقانه و بی شائبه و وطن پرستانه به مصالح عالیّه کشورشان به نحوی صورت میپذیرد که با موازین عالیّه اصالت و کمال و حقیقت تعالیم آئین بهائی منافاتی نداشته باشد.

چون بر تعداد و جمعیت جامعه های بهائی افزوده شود و قوّتشان به عنوان یک نیروی اجتماعی نمایان تر گردد اهل بها ناگاه مشاهده نمایند که اولیاء امور و ارباب نفوذ در عالم سیاست آنانرا تحت فشار خواهند گذاشت به این امید که برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود از آنان مدد گیرند. در عین حال جامعه های بهائی به طور روز افزونی برای مساعی خویش در تقویت و توسعه اساس مؤسّسات خویش نیازمند حسن نیت و مساعدت دولتهای متبوعه خواهند شد. در چنین حال جامعه های بهائی باید برحذر باشند که مبدا در اشتیاقی که برای پیشرفت مقاصد امر عزیزشان دارند نادانسته آئین مقدّس خویش را

بر طبق معامله گذارند و اصول و مبادی اساسی خود را به مصالحه نهند و در عوض منفعت مادی که نصیب مؤسسانشان گردد اصالت مرامهای عالیه روحانیه خویش را فدا کنند. باید به جمیع اعلان نمایند که بهائیان در هر مملکتی که ساکن باشند و هر قدر که تشکیلاتشان تقدّم یافته باشد و هر چند که به جان مشتاق اجراء احکام و ترویج اصول و مبادی دیانت حضرت بهاءالله باشند باز بی درنگ شرط اجراء احکام و ترویج اصول مذکور را در این میدانند که موافق قوانین دول متبوعشان باشد. یعنی جدّ و جهدشان در اكمال امور تشکیلاتی دیانتشان موقوف به این نیست که بخواهند به نحوی از انحاء قانون مملکت خویش را نقض نمایند. تا چه رسد به اینکه بخواهند تشکیلات خود را بالاتر از تشکیلات حکومت متبوعشان قلمداد کنند.

به علاوه از یاد نباید برد که توسعه فعالیتها و تنوع جامعه های بهائی که تحت انواع حکومتها، با موازین و روشها و سیاستهای مختلفه، به خدمت مشغولند چنین ایجاب می کند که بهائیان که عضو هر یک از این جامعه ها هستند کاری نکنند که سوء ظن جامعه دیگری را در کشوری دیگر برانگیزند و سبب تحریک بر ضد بهائیان در کشور دیگری شوند و برادران خویش را دچار تضییقات دیگری کنند و کارشان را مشکل سازند و الا دیگر به چه نحو میتوان اتحاد امرالله را محافظه نمود و چگونه میتوان این امر پر دامنه الهی را که از مرزهای سیاسی و اجتماعی فراتر می رود و انواع نژادها و ملل را در آغوش دارد و ناچار باید در راه پیشرفتش متزایداً متکی بر حسن ظن و حمایت حکومتهای گوناگون باشد قادر نمود که بتواند مصالح خویش را حفظ کرده توسعه آرام و مستمرّ مؤسّسات و تشکیلاتش را تضمین نماید؟

پیروی از چنین روشی مبتنی بر این نیست که اهل بهاء بخواهند "ابن الوقت" باشند و منافع آنی خویش را در نظر بگیرند. بلکه بیش از هر چیز مبتنی بر این اساس است که مواظبت میورزند که مبادا نه انفراداً نه اجتماعاً در اموری شرکت کنند که سر موئی از مرامها و اعتقادات و حقائق اصلیّه آئین خویش منحرفشان گرداند و هیچ چیز نه افتراء پیخبران و بدخواهان و نه تطمیع به کسب عزّت و افتخار و تحصیل پاداش هیچ یک نمیتواند آنرا وادار کند که بار امانتی که بر دوش دارند بر زمین نهند و از راه راستی که در پیش گرفته اند پای بیرون گذارند و کردار و گفتارشان گواهی دهد بر اینکه پیروان حضرت بهاءالله در هر بلادی که ساکن باشند نه جاه طلب و خود پرستند و نه تشنه قدرت و مقام و نه از اینکه تمسک به موازین وجدانیشان سبب انتقاد و اعراض و سوء ظن دیگران شود هراسی دارند.

البته در این سبیل کار ما بسی مشکل و دقیق است اما قدرت حارسه و هدایت ربّانیّه حضرت بهاءالله چاره ساز ما است و ما را در سلوک در صراط مستقیمش و در تمسک کامل به جبل حدود و

احکامش مدد فرماید و اگر ثابت و مستقیم مانیم انوار عنایتش را که هیچ نیروئی در جهان خاموشش
نتواند فرا راه ما دارد و ما را در مسیر خویش از دامها و چاههائی که از مقتضای این عصر است حفظ
نماید و قادر سازد که وظائف خطیر خویش را به نحوی بانجام رسانیم که مرضی درگاه اوست و لایق
انتساب به نام نامی او ...

۲۱ مارچ ۱۹۳۲